

آسیب‌شناسی ادراج متنی در احادیث مهدویت*

خدا مراد سلیمیان^۱

چکیده

با توجه به جایگاه احادیث مهدویت، در منظومه معارفی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، بهره درست و صیانت از این گنجینه پربهاء، نیازمند زمینه‌هایی است. یکی از این زمینه‌ها، شناسایی آسیب‌ها و آفت‌هاست؛ بدین منظور که حدیث پژوه مهدوی بتواند پیامدهای نامطلوب آن‌ها را در حوزه فهم حدیث از میان ببرد. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که از آسیب‌های بنیادین عارض بر احادیث مهدوی، «ادراج» به معنای وارد شدن سخن راوی یا نسخه بردار، بر فرمایش معصوم علیه‌السلام است. از آن‌جا که گاهی اندک دگرگونی در حدیث، ما را در رسیدن به مقصود معصوم علیه‌السلام ناکام می‌گذارد و سبب اختلاف دیدگاه خواهد شد، توجه به این آسیب‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. و نیز از آن‌جایی که بررسی ادراج در همه منابع روایی مهدوی و روایات مهدویت، کاری بس بزرگ و گسترده می‌نماید در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، انتقادی، برخی از احادیث را بررسی کرده، به این نتیجه رسیده‌ایم که این پدیده، در برخی از روایات از تمسک به ظهور بدوی حدیث جلوگیری کرده، سبب اختلال در انتقال مفاهیم مورد نظر معصوم علیه‌السلام می‌شود. اگرچه این آسیب در برابر انبوه روایات معتبر اندک می‌نماید، اما مناسب است بدان اهتمام و برای این اندک نیز علاجی در نظر گرفته شود. و بهترین راه علاج این روایات تشکیل خانواده حدیث بر پایه منابع اصیل و معتبر حول روایت مورد نظر است.

واژگان کلیدی

آسیب‌شناسی، ادراج، متن، احادیث مهدویت، حدیث مدرج، پیامدهای ادراج.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۴

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (kh.salimian@isca.ac.ir).

مقدمه

باور به حقیقت مهدویت به عنوان یکی از توانمندترین عوامل در پویایی و بالندگی جامعه اسلامی، همواره در دوره‌های تاریخ خود، گاهی، دستخوش برخی آسیب‌ها شده است. بی‌گمان در صورت توجه به آفت‌ها و رفع اختلال‌های مفهومی و مصداقی وارد شده در این حوزه، می‌توان از این فرهنگ، به عنوان مؤثرترین و کارآمدترین ابزار برای حرکت در مسیر حق بهره جست.

شناخت درست مباحث مهدویت، به همان اندازه بایسته می‌نماید که آشنایی با آسیب‌ها و آفت‌ها، ضروری است. از سوی دیگر بی‌توجهی به مباحث انحرافی و آفت‌های پدید آمده، می‌تواند معرفت به دست آمده را در مسیر نادرست قرار داده، مانع رسیدن به هدف مطلوب باشد. که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَصْرَةَ الشَّيْءِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِمْتِنَانِ مِنْهُ؛

هر کس از زیان چیزی آگاه نباشد نمی‌تواند از آن جلوگیری کند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۶، ح ۱۹۱۷)

و نیز باید توجه داشت آموزه مهدویت امروزه بیش از هر زمان دیگر با تهدیدهای بزرگ و جدی روبه‌رو است که نه فقط از سوی مخالفان و دشمنان و در شکل تهاجم تبلیغاتی برنامه‌ریزی شده، بلکه از درون نیز - آگاهانه یا ناآگاهانه - مورد هجوم قرار گرفته است. این تهدیدها در گستره‌های گوناگون، البته متفاوت است.

از آن جایی که پس از آیات قرآن کریم، حدیث برجسته‌ترین سرچشمه برای دریافت آموزه‌های دینی است؛ و مسلمانان از صدر اسلام تا اکنون، اهتمام ویژه‌ای به نقل و نگهداری آن داشته‌اند؛ اما این گنجینه سترگ در گذر زمان و با پشت سر نهادن فراز و فرودهای فراوان، با انگیزه‌هایی چون: انتقام‌جویی از اسلام، بهره‌مندی از منافع سیاسی، بهره‌های فرقه‌ای و قومی، بزرگداشت خود و گاهی نیز با پندار رونق بخشی به دین و ارزش‌های الهی، دچار برخی دگرگونی‌ها به سبب اموری چون: "ادراج"، در متن حدیث، شده است.

بی‌گمان در میان سخنان معصومین علیهم السلام، روایات مهدویت به عنوان باوری تأثیرگذار در میان باورهای اسلامی از این دگرگونی‌ها در امان نبوده، دچار آفت‌ها و آسیب‌هایی شده است. به گونه‌ای که کم و بیش سخنان "افزوده شده" در برخی مباحث راه یافته پیامدهای ناگواری را در پی داشته است.

بنابراین از برجسته‌ترین آسیب‌ها در این مرحله می‌توان افزوده‌هایی را یاد کرد که سبب دگرگونی و یا پدیدآمدن برخی آموزه‌ها شده‌اند. اگرچه این شمار از روایات مدرج در برابر روایاتی که از این آسیب به سلامت مانده‌اند ناچیز است اما برای مبحث مهدویت همین کم هم پیامدهایی را به دنبال داشته است.

شیعیان البته، کتابی مستقل در باره ادراج و به‌ویژه ادراج در روایات مهدویت تدوین نکرده‌اند؛ اما در برخی کتاب‌ها مانند: *الاخبار الاخیه و علل الحدیث*، فصل‌هایی را به گردآوری نمونه‌هایی از این حوزه اختصاص داده‌اند.

سوگمندان این پدیده کم‌وبیش هم در میان برخی آثار متقدمین و هم در دوران میانی و البته در دوران معاصر (دو قرن گذشته) - با وجود امکانات پیشرفته در نگارش، تدوین و نشر آثار روایی - همچون گذشته، اگرچه کمتر، اما هم‌چنان به چشم می‌خورد. بنابراین آسیب "ادراج" در متن روایات واقعیتهای انکارناپذیر است. پیش از بررسی آسیب یادشده، در سخنی کوتاه به شناسایی مفهوم «ادراج» اشاره می‌کنیم:

مفهوم شناسی

«ادراج» در لغت، مصدر باب «افعال» از ماده «درج» به معنای داخل کردن در چیزی و درآمیخته شدن است. (ابن منظور، ۱۱۴۱: ج ۱، ۳۱۱). ادراج در متن حدیث، به معنای درآمیخته شدن کلام راوی یا محدث با سخنان معصوم علیه السلام است. به این گونه حدیث، حدیث «مُدْرَج» گویند؛ و بدین صورت، کلام وی با سخن معصوم علیه السلام اشتباه شود؛ چه این عمل برای شرح حدیث صورت گیرد و چه برای استشهاد به آن یا تبیین واژه‌های از آن (مامقانی، ۱۱۴۱: ج ۱، ۱۱۱).

شهادت‌ثانی در تعریف حدیث مُدْرَج آن را روایتی دانسته است که کلام برخی از راویان در ضمن آن درج شده باشد؛ به گونه‌ای که گمان شود جزء کلام معصوم علیه السلام است. (شهادت‌ثانی، بی تا: ۱۰۴) و شیخ بهایی نیز درباره حدیث مُدْرَج بر این باور است که اگر کلام راوی با حدیث در هم آمیزد؛ به گونه‌ای که جزء روایت به حساب آید یا روایاتی که در اسناد و متن، گوناگونند، در یک روایت گردآیند، آن حدیث، مدرج خواهد بود» (شیخ بهایی، ۱۴۱۷: ۳).

پدر شیخ بهایی در *وصول الاخبار*، ادراج را آن دانسته که راوی هنگام نقل روایت، سخنی را از خود یا دیگری، در توضیح یا الحاق آن بیفزاید؛ نه به‌عنوان بخشی از روایت؛ لکن راویان پس از او، این بخش افزوده را بخشی از روایت شمرده و به مثابه کلام معصوم علیه السلام نقل نمایند (عاملی،

۱۱۴۱ق: ۱۱۱). صبحی صالح نیز در این باره، حدیث مدرج را حدیثی دانسته که زیادتى در متن یا سند که در اصل آن حدیث نیست، شناسایی شود (صبحی صالح، بی تا: ۱۱۱).
و بالاخره از پژوهشگران حدیثی معاصر در این باره بر این باور است که ادراج در متن حدیث به معنای درآمیخته شدن کلام راوی یا محدث با سخنان معصوم علیه السلام است، نگاشته افزوده شده را «مدرج» و حدیث دست کاری شده را «مدرج فیه» می خوانند. هم چنین معتقد است پدید آمدن ادراج بیشتر در جایی رخ می دهد که راوی برای توضیح متن یا سند، کلامی از خود می افزاید تا متن اصلی را شفاف سازد. ادراج به دو گونه اصلی «مدرج المتن» و «مدرج السند» تقسیم شده است. (سید محمدکاظم طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ۳۸۱)

زمینه های ادراج

ادراج در متن حدیث، زمینه های گوناگونی دارد که برجسته ترین آن ها عبارتند از:

۱. سهل انگاری و بی دقتی راوی یا نسخه بردار

بررسی های فراگیر بر روایات در دست، از پیشوایان معصوم علیهم السلام به روشنی گواه این واقعیت است که در نقل برخی از این احادیث در درازای تاریخ، سهل انگاری هایی شده و یا افرادی ناخواسته و به سهو و یا به عمد برخی احادیث را دگرگون کرده اند. که این خود دقت در متن احادیث را از برجسته ترین بایسته ها در درک صحیح حدیث و فهم مقصود معصوم علیه السلام نموده است.

هم چنان که محمدتقی مجلسی در یکی از اجازات به شاگردش، می نویسد:

آنچه مهم است پیشه کردن تقواست در مقام نقل حدیث و صدور فتوا؛ از آن رو که جماعتی از اصحاب ما فراوان در نقل حدیث سهل انگاری کرده اند و متون احادیث را به تصحیف و دگرگونی کشیده اند و با آن که تصحیفات فراوانی هم به وسیله نسخه پردازان حدیث پدید آمده است به اصول و امهات اولیه مراجعه نکرده اند تا اغلاط آن را اصلاح کنند و در نتیجه براساس همان اغلاط و تصحیفات فتوا داده اند.

(مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۷، ۷۷)

۲. ناآشنا بودن راوی یا نسخه بردار با برخی کلمات و جایگزین کلماتی براساس پندار خود

ممکن است نخستین کسی که روایت را ثبت کرده در آن سهوی صورت نداده است اما در نسخه برداری های پس از آن نسخه نویسان سهل انگاری هایی کرده باشند. به ویژه آن که به طور لزوم نیاز نبوده که نسخه نویسان دارای مرتبه علمی باشند همین که بتوانند کلمه های یک اثر

را در صفحه‌ای دیگر منتقل کنند کفایت می‌کرده است. افزون این‌که برخی از محدثان یا صاحبان کتاب‌ها و جوامع روایی، حروف واژه‌ها را به صورت صحیح ثبت نکرده‌اند. عدم وجود رسم‌الخط کامل برای زبان عربی در زمان صدور احادیث نیز مزید بر علت گشت، زیرا در آن زمان، حروف دارای نقطه نبود، و بسیاری از آن‌ها مشابه همدیگر نوشته می‌شد. به همین سبب، گاهی روایات گرفتار تحریف و تغییر می‌گشت.

۳. تحلیل نادرست و یا پنداری راوی یا نسخه‌بردار از روایت و کاستن یا افزودن بر روایت

گاهی نه از سر سهل‌انگاری و بی‌دقتی راوی یا نسخه‌بردار و نه از روی ناآشنا بودن راوی یا نسخه‌بردار با برخی کلمات که به سبب برداشت و یا تحلیل نادرست زمینه ادراج پدید می‌آید. و نیز گاهی دیدگاه‌های گوناگون اعتقادی یک راوی و حتی نسخه‌بردار در فهم و احیاناً افزایش و یا کاهش روایت نقش داشته موجب می‌شود که دیدگاه کلامی و باورهای او بر روایت که نقل کرده سایه افکند.

البته نبایستی از یاد برد که گاهی در برخی موارد ادراج به سبب فریبکاری از طرف راوی و یا نسخه‌بردار صورت می‌گیرد.

از آن جایی که بررسی ادراج در روایات مهدویت نیازمند کار پژوهشی گسترده‌ای است در این جا این آسیب با تمرکز بر برخی سخنان انجام خواهد شد.

گونه‌های ادراج

در یک تقسیم‌بندی کلی ادراج را می‌توان در دو بخش روایت ممکن دانست: نخست ادراج در سند و دیگر ادراج در متن روایت و از آن جایی که در این مقال اهتمام بر ادراج در متن است فقط به یک نمونه از ادراج در سند اشاره می‌شود و آن عبارت است از ادراج نام امام صادق علیه السلام به عنوان اصلی‌ترین رکن حدیث در سخنی که اساساً حدیث نیست.

در کتاب *یوم‌الخلاص* می‌خوانیم:

وقال عليه السلام أيضا: أعداؤه مقلدة الفقهاء، أهل الإجتهااد، لما يرونه يحكم بخلاف ما ذهب إليه أمتهم. ولولا أن السيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله!. ولكن الله يظهره بالسيف و الكرم فيطيعونه، و يخافون فيتقبلون حكمه من غير إيمان، بل يضمرون خلافة!.. إذا خرج فليس له عدو مبين إلا الفقهاء خاصة!. هوو السيف أخوان (كامل سليمان، ۱۴۲۷: ۲۷۴)؛

دشمنان او عبارتند از: مقلدین از فقهاء و مجتهدین، که می‌بینند او برخلاف فتوای امام‌شان داوری می‌کند!، و اگر شمشیر در دست او نبود، فقها به قتل او فرمان

می‌دادند! ولی چون با شمشیر برنده و دست بخشنده ظهور می‌کند، از روی ترس و طمع از او اطاعت می‌کنند و بدون این‌که در دل باور کنند، حکم او را می‌پذیرند و خلاف آن را در دل پنهان می‌کنند! هنگامی که او خارج شود دشمن شناخته شده‌ای به جز فقها ندارد! ولی او و شمشیر برادرند!

یکی از نویسندگان معاصر نیز به نقل از کتاب یادشده به صراحت سخن را به امام ششم نسبت داده می‌نویسد:

امام صادق علیه السلام درباره برخورد بعضی از علما و پیروان آنها با امام عصر روحی له الفداء چنین می‌فرماید: ... (خادمی شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۶۶)

این سخن نه این‌که کلام امام صادق علیه السلام، بلکه عبارتی از محیی‌الدین عربی است. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۳۶؛ فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۵۰۰)

بنابراین ادراج در حدیث، به همان معنای لغوی است؛ یعنی عبارتی که جزء حدیث نیست، به درون آن برده شود حال چه از سوی راوی و یا نسخه‌بردار. و البته این اتفاق در هر دو بخش متن و سند حدیث، روی می‌دهد و بیشتر به جهت خلط توضیح راوی، نویسنده و کاتب حدیث با متن حدیث است. چه این‌که راوی، یا نویسنده، بیشتر با هدف توضیح عبارتی را در میان یا پایان حدیث می‌افزاید. البته او به این افزایش، تصریح نمی‌کند و ناقلان بعدی حدیث، آن عبارت را جزئی از حدیث می‌پندارند و حدیث را به گونه‌ای نقل کنند که عبارت افزوده شده، با حدیث عجین شود چه این عمل برای شرح حدیث صورت گیرد و چه برای استشهاد به آن یا تبیین واژه‌ای از کلمات روایت.

اگرچه اغلب ادراج از سر سهو صورت می‌گیرد و راوی یا مؤلف کتاب هیچ‌گونه تعمدی در افزودن ندارند اما برخی موارد از سر عمد این اتفاق می‌افتد که در این صورت افزون بر آن‌که به جهت انتساب سخنی که معصوم علیه السلام فرموده به ایشان کاری حرام انجام داده، این کار مصداق وضع و تحریف در روایت خواهد بود که برای فریب‌کاری، صورت گرفته است.

باید توجه داشت با اهتمام به بلندا و عظمت سخنان معصومین علیهم السلام شناخت ادراج در حدیث، بسیار دقیق و دشوار است و فقط عالمان برجسته می‌توانند از پس آن برآیند (عاملی، ۱۱۴۱ق: ۱۱۱؛ میرداماد، ۱۳۹۱ش: ۱۱۱).

برای ادراج متنی نیز گونه‌هایی تصور می‌شود که برجسته‌ترین آن‌ها از این قرارند:

۱. واردشدن سخن راوی یا نسخه بردار در متن حدیث به گونه ای که گمان رود آن سخن معصوم علیه السلام است

نمونه نخست یکی از احادیث پرشمار در باره اهمیت روز جمعه است. در آن حدیث چنین آمده است:

رُوي أَنَّهُ مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فِي يَوْمٍ أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَكَانَ الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِغَدِيرِ خُمٍّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَقِيَامُ الْقَائِمِ عليه السلام يَكُونُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَتَقُومُ الْقِيَامَةُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهَا الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۴۲۱، ح ۱۲۴۱)؛

روایت شده است که خورشید، در روزی برتر از روز جمعه، طلوع نکرد و آن، روزی است که رسول خدا، امیر مؤمنان علیه السلام را در غدیر خم منصوب کرد، و قیام امام زمان علیه السلام نیز در روز جمعه خواهد بود و قیامت هم در جمعه برپا می شود که خداوند، همه گذشتگان و آیندگان را در آن روز گرد می آورد. خداوند می فرماید: آن [روز]، روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز]، روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند.

علامه مجلسی «درج» را در این حدیث، افزوده توضیحی و تأکیدی شیخ صدوق دانسته و چنین گفته است: ممکن است عبارت «و کان الیوم الذی...»، سخن راوی [پیش از صدوق] باشد، و شاید سخن شیخ صدوق باشد که این، طبق شیوه وی در این کتاب (الفقیه) است؛ بدین گونه که در موارد بسیاری، سخن خویش را در میان احادیث آورده، بدون هیچ نشانه ای که آن دو را از یکدیگر جدا کند. مؤید این دو احتمال، آن است که عبارتی همانند بخش نخستین این حدیث، در کتاب های: *التهدیب و الکافی*، به نقل از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت شده است، ولی این ذیل را ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۵، ۳۷۰)

برای نشان دادن درستی حدس و سخن علامه مجلسی، این عبارت را می توان با نقل شیخ کلینی و شیخ طوسی، مقایسه کرد. کلینی این گونه نقل کرده است:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «ما طلعت الشمس بيومٍ أفضل من يوم الجمعة». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۱۳، ح ۱)

گفتنی است نقل دیگر کلینی با سند متفاوت، افزوده ای دارد؛ اما آن هم مشابه عبارت صدوق نیست. این نقل، چنین است:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن

بعض أصحابه، عن أبي جعفر أو أبي عبدالله عليه السلام قال: «ما طلعت الشمس بيوم أفضل من يوم الجمعة وإن كلام الطير فيه إذا التقي بعضها بعضاً سلاماً سلاماً، يوم صالح»؛ (همان: ۴۱۵، ج ۱۱)

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل است که فرمود: «خورشید در روزی برتر از روز جمعه، طلوع نکرد و سخن پرندگان هنگامی که در آن [روز]، به همدیگر بر می‌خورند، این است: سلام، سلام، روز نیکویی است!».

شیخ طوسی که هر دو روایت کلینی را نقل کرده؛ نیز عبارت صدوق را گزارش کرده است. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲، ح ۱ و ۷)

یکی دیگر از روایاتی که در آن سخن راوی در متن روایت بر اثر گذر زمان و یا اشتباه ناقل افزوده شده است روایت علامه مجلسی در بحارالانوار از الغیبه نعمانی (نعمانی، ۱۳۸۴: ۸۶) از ابی حمزه ثمالی است که نقل کرده که گوید امام باقر علیه السلام به من فرمود: یا بَا حَمْرَةَ مِنَ الْمَحْتَمِمْ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمَنَا.. و در پایان روایت چنین نقل شده است که: یا بَا حَمْرَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يَسْلَمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَام وَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ وَأَوْضَحَ مِنْ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَأَنْوَرُ وَأَبْيَنُ وَأَزْهَرُ لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَأَحْسَنُ إِلَيْهِ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۳۹۳) به نظر می‌رسد روایت با "و بئس مَثْوَى الظَّالِمِينَ" پایان می‌پذیرد. و پس از آن سخن نعمانی است که علامه آن را به عنوان بخشی از روایت نقل کرده است.^۱

از دیگر نمونه‌هایی که گفته شده ادراج در میان حدیث صورت گرفته است سخن امام باقر علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ لِيَطِيبَ مَوْلِدَهُمْ. (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۷۷)

همان‌گونه که از این روایت بر می‌آید، امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان (شیعه) را از ناحیه خمس در حلیت قرار دادند تا ولادت شان پاکیزه باشد.

برخی پژوهشگران بر این باورند جمله «یعنی الشیعه» که تفسیری برای ضمیر موجود در «حللهم» است، سخن یکی از راویان است که برای رفع اجمال آورده است (بروجردی، بی‌تا: ۱۰۶).

۱. البته یادآوری می‌شود که علامه مجلسی این روایت را در سه جا نقل کرده است: ج ۲۴، ۲۴۲، ج ۳۶، ۳۹۴ و ج ۵۱، ۱۴۰ و فقط نقل دوم این‌گونه آمده که توضیح نعمانی به عنوان ادامه روایت تلقی شده است.

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به روایت امام صادق علیه السلام اشاره کرد که فرمود:

تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاخَمُوا فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ
أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعاً يَعْنِي لَا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام مَوْضِعاً يَصْرِفُهُ فِيهِ
لَا يَسْتِغْنَاءُ النَّاسُ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَلِيِّهِ (نعمانی، ۱۳۸۴ق: ۱۵۰، ح ۸)؛

صله رحم به جای آوردن و با همدیگر نیکی و مهربانی کنید که سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، شما را روزی فرا رسد که هیچ يك از شما جایی برای درهم و دینارش نیابد - یعنی به هنگام ظهور قائم علیه السلام محلی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد - به خاطر بی‌نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولی او حاصل شده است.

روشن است که سخن پس از "یعنی" از راوی است. اما این‌که چگونه از روایت امام این برداشت را داشته محل تأمل است. مگر این‌که گفته شود وی قرائنی برای این برداشت در دست داشته است. و گرنه می‌توان از روایت چیز دیگری فهمید و آن این‌که زمانی سرشار از ناامنی پیش رو خواهید داشت که برای پنهان کردن مال و ثروت خود جایی پیدا نخواهید کرد. گفتنی است این روایت به این صورت جز در کتاب الغیبه، نعمانی در هیچ‌یک از منابع نخستین نقل نشده است.

یادآوری می‌شود بیشتر آنچه به عنوان ادراج از آن یاد می‌شود در مباحث و مسائل فرعی است و تأثیر چندانی در مباحث بنیادین مهدویت نخواهد داشت.

نمونه دیگر ادراج متنی، نقل نعمانی، محدث مشهور قرن چهارم است. عن الكاهلی، عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال:

«تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاخَمُوا، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ
أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعاً يَعْنِي لَا يَجِدُ لَهُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْضِعاً
يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَلِيِّهِ». فَقُلْتُ: وَأَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ؟
فَقَالَ: «عِنْدَ فَتْرَتِكُمْ إِمَامَكُمْ، فَلَا تَرَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ
أَيَسُّ مَا تَكُونُونَ، فَيَأِيكُمُ وَالشُّكُّ وَالْإِزْتِيَابُ، وَانْفُؤا عَنِ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَقَدْ حَدَّرْتُكُمْ
فَاحْذَرُوا. أَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقَكُمْ وَإِرْشَادَكُمْ» (نعمانی، ۱۳۸۴: ۱۵۲)؛

محمد بن سنان، نقل کرده که (عبدالله بن یحیی) کاهلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «با هم، ارتباط بگیرید و به یکدیگر نیکی و مهربانی کنید. سوگند به کسی که دانه را می‌شکافتد و جنبندگان را می‌آفریند، زمانی می‌شود که کسی برای درهم و دینارش جایی را نمی‌یابد - یعنی هنگام ظهور قائم علیه السلام - جایی را نمی‌یابد که درهم و دینار خود

را در آن جا صرف کند؛ چرا که همه مردم، به فضل الهی و فضل ولی خدا، بی‌نیازند». عرض کردم: کی این‌گونه خواهد شد؟ امام فرمود: «هنگام غیبت امام‌تان. این وضع ادامه می‌یابد، تا در مایوس‌ترین زمان، امام‌تان مانند خورشید، بر شما طلوع می‌کند. مبادا شک و تردید کنید! تردیدها را از خود برانید. من به شما هشدار داده‌ام، پس بر حذر باشید. از خدا توفیق و هدایت‌تان را خواستارم».

علامه مجلسی در این جا نیز عبارتی را که نعمانی در متن حدیث درج کرده، نادرست دانسته و چنین گفته است:

بیان: الظاهر أن «یعنی...» کلام النعمانی والظاهر أنه أخطأ فی تفسیره، لأنه وصّف لزمان الغیبه لا لزمان ظهوره، كما ینظر من آخر الخبر. بل المعنى أن الناس یكونون خوّنة لا یوجد من یؤمن علی درهم ولا دینار. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۱۵۷)

گویی عبارت «یعنی...»، سخن نعمانی است و وی در تفسیر حدیث، به خطا رفته است؛ چرا که امام صادق علیه السلام، دوران غیبت امام زمان علیه السلام را توصیف کرده، نه دوران ظهور ایشان را؛ چنان که از انتهای همین خبر بر می‌آید. معنای حدیث این است که مردم چنان خیانت‌کار می‌شوند که کسی یافت نمی‌شود تا بتوان درهم و دیناری را به او امانت سپرد. (مسعودی، ۱۳۸۹: ۸۳)

یکی دیگر از روایاتی که سخن راوی در برخی نقل‌ها جزئی از روایت دانسته شده است روایت مشهوری است که در آن گفته شده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يُخْرُجُ نَاشٍ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ - يَعْنِي - سُلْطَانَهُ؛ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۸، ش ۴۰۸۸)

مردمانی از مشرق قیام می‌کنند پس برای مهدی آماده می‌کنند - مقصود - سلطنت او را.

بدون تردید کلمه پایانی "سلطان" که پس از کلمه "یعنی" آمده سخن راوی است در حالی که در برخی آثار با حذف کلمه "یعنی" کلمه "سلطان" بخشی از روایت تلقی شده است. (ر.ک: عبد‌اللهی، ۱۳۸۶ ش: ۴۸۶، ۵۵۸-۵۵۹)

ممکن است کسی بگوید این افزوده پس از "یعنی" مشکلی ایجاد نخواهد کرد. بله، مشکلی ایجاد نمی‌کند اما آن‌گاه که در برخی نقل‌ها کلمه یعنی حذف شده و کلمه سلطانه سخن معصوم علیه السلام تلقی شد، توطین برای حضرت مهدی علیه السلام فقط در مقوله سلطنت برداشت می‌شود در حالی که بدون این ادراج می‌تواند مقصود امام اعم از سلطنت باشد.

به نظر می‌رسد با توجه به روایات یادشده و مانند آن یکی از راه‌های شناخت افزوده مؤلف بهره از کلمه "یعنی" در متن روایت است. اگرچه نمی‌توان به صورت کلی مطرح کرد اما بیشتر سخنان پس از این واژه مربوط به راوی روایت و یا نویسنده کتاب است. (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۵؛ صدوق، ۱۳۷۷ق: ج ۱، ۲۱۹)

البته از این موارد که یعنی در روایت آمده فراوان به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از آنها سخن راوی یا مؤلف کتاب است. مانند فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمود:

مَنْ ادَّعى مَقَامًا يَعْنِي الإِمَامَةَ فَهُوَ كَافِرٌ أَوْ قَالَ مُشْرِكٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۵)
هرکس ادعای داشتن مقام ما یعنی امامت را داشته باشد پس او کافر است یا این که فرمود: مشرک است.

یا در سخنی که مفضل بن عمر این‌گونه نقل کرده است که در خدمت امام صادق علیه السلام در مجلسی بودم که دیگران نیز حضور داشتند. آن حضرت برای ما فرمود:

إِيَاكُمْ وَالتَّوْبِيَةَ يَعْنِي بِاسْمِ الْقَائِمِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۵)
پرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن یعنی به نام قائم.

دلیل بر تحقق ادراج در این روایت آن است که در چهار کتاب حدیثی دیگر فقط «إِيَاكُمْ وَ التَّوْبِيَةَ» آمده است و بخش پس از آن در روایت نیامده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۶؛ طبری، ۱۳۸۳: ۲۹۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۲؛ صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۷)
و یا فرمایشی که از امام باقر علیه السلام درباره فلسفه و علل غیبت نقل شده است که می‌فرمود:

إِنَّ لِقَائِمَ غَيْبَةٍ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛
(نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۷)

همانا قائم علیه السلام پیش از قیام خود غیبتی دارد، عرض کردم: آن غیبت به چه منظور است؟ فرمود: البته او می‌ترسد - و با دست به شکم خویش اشاره فرمود - یعنی از کشته شدن.

که این روایت نیز به طور قطع کلمه «القتل» از راوی است به دلیل این که پس از اشاره حضرت به شکم خود سخنی نفرموده است و این برداشت راوی براساس قرائن حالیه است.

و نیز این که در نقل‌هایی متعدد به بخش «يَعْنِي الْقَتْلَ» اشاره نشده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۷، ۳۴۲؛ صدوق، ۱۳۷۷: ۳۴۲، ۴۸۱)
از دیگر موارد می‌توان به حدیث امام حسین علیه السلام اشاره کرد که فرمود:

لا يكون الأمر الذي ينتظرون - یعنی ظهور المهدي علیه السلام - حتى يتبرأ بعضكم من بعض، و

يشهد بعضكم على بعض بالكفر، ويلعن بعضكم بعضاً. (مقدس، ۱۴۲۸: ۹۶)

و سرانجام سخنی از امام باقر علیه السلام که در آن این گونه می خوانیم:

إذا استولى السفیانی علی الکور الخمس، فعدوا له تسعة أشهر. یعنی تمّ یظهر المهدی علیه السلام.

(مقدس، ۱۴۲۸: ۱۲۳)

بنابراین یکی از راه های شناخت افزوده مؤلف بهره از کلمه "یعنی" در متن روایت است. اگرچه نمی توان به صورت کلی مطرح کرد اما بیشتر سخنان پس از این واژه مربوط به راوی روایت و یا نویسنده کتاب است. (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۵؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۱۹)

یکی دیگر از نمونه های ادراج و در برخی نقل ها شاید بتوان گفت تحریف، خطبه ای است از امیرمؤمنان علی علیه السلام که در آن به برخی فتنه های پس از خود و اضمحلال بنی امیه اشاره شده است. در نقل های گوناگون این خطبه به روشنی دگرگونی هایی به چشم می خورد. این روایت نخستین بار در کتاب سلیم بن قیس نقل شده که در بخشی از آن این گونه آمده است:

يَفْرِحُ اللَّهُ [الْبَلَاءَ] بِرَجُلٍ مِنْ بَيْتِي كَانُفَرَاخَ الْأَدِيمِ [مِنْ بَيْتِهِ ثُمَّ يَرْفَعُونَ إِلَيَّ مَنْ] يَسُومُهُمْ
خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا هَرْجًا يَحْمِلُ
السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ حَتَّى [تَوَدَّ] قُرَيْشٌ بِالْذُّنْبِ وَمَا فِيهَا أَنْ يَرُونِي مَقَامَ وَاحِدٍ
فَأُعْطِيَهُمْ وَأَخَذَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا قَدْ مَنَعُونِي وَأَقْبَلَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولُوا
مَا هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ وَمِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَجَمْنَا بِغَيْرِهِ اللَّهُ بِبَنِي أُمِيَّةَ
فَيَجْعَلُهُمْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَيُطْحَنُهُمْ طَحْنِ الرَّحَى. (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۱۵)

در این سخن با توجه به فرازهای پیشین به طور مشخص حضرت برخی حوادث پس از خود در زمان بنی امیه را پیشگویی کرده است و البته تطبیق آن بر بحث های مهدویت مشکل می نماید اما پس از آن در کتاب *الغارات*^۱، به عنوان نخستین روایت با دو تفاوت اساسی این گونه درج شده است.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَفْرِحُ الْفِتَنَ بِرَجُلٍ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِأَبِي ابْنِ خَيْسَةَ الْإِمَاءِ
يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ فَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا هَرْجًا يَضَعُ السَّيْفَ
عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَوَدَّ قُرَيْشٌ عِنْدَ ذَلِكَ بِالْذُّنْبِ وَمَا فِيهَا لَوْ يَرُونِي مَقَامًا وَاحِدًا
قَدَّرَ حَلْبَ شَاةٍ أَوْ جَزْرَ جَزْرٍ لِأَقْبَلَ مِنْهُمْ بَعْضَ الَّذِي يَرِدُ عَلَيْهِمْ حَتَّى تَقُولَ قُرَيْشٌ لَوْ كَانَ
هَذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَجَمْنَا بِغَيْرِهِ اللَّهُ بِبَنِي أُمِيَّةَ فَيَجْعَلُهُمْ مَلْعُونِينَ... (ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱،

۹).

۱. «الغارات»، به زبان عربی، نوشته ابو اسحاق، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی اصفهانی، متوفای ۲۸۳ است. این کتاب، در مورد غارت هایی است که بعد از جنگ نهروان، توسط معاویه، به قلمرو امیرالمؤمنین علی علیه السلام صورت گرفته است.

نخست من بی‌تی به منا اهل‌البيت تبدیل شده و آن‌گاه تعبیر «بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ» افزوده شده است.

نعمانی پا را فراتر نهاده، با تفسیر ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ، به الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِهِ، همان روایت را در کتاب خود این‌گونه آورده است:

بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَزْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَّتْ فَجْرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ هَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا نَكُفَّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۹)

پس از این نقل‌ها سید رضی بخش‌هایی از این خطبه را در نهج‌البلاغه این‌گونه نقل کرده است:

... ثُمَّ يَفْرَجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيُسَوِّقُهُمْ عُنْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يَجْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرُونَنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَلَوْ قَدَّرَ جَزْرٌ لَأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أُظْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضُهُ فَلَا [يُعْطُونَئِيهِ] يُعْطُونِيهِ. (شريف الرضى، ۱۴۱۴: ۱۳۸)

با این تفاوت اساسی که دیگر سخن از کسی از اهل‌بيت نیامده و با تعبیر «بمن» آن‌کس را ناشناس معرفی کرده است. در این میان اما، نعیم بن حماد روایت را با برخی تغییرات دیگر این‌گونه نقل کرده است:

يفرج الله الفتن برجل منا يسومهم خسفا لا يعطيهم إلا السيف يضع السيف على عاتقته ثمانية أشهر هرجا حتى يقولوا: والله ما هذا من ولد فاطمة، ولو كان من ولدها لرحمنا يغيره الله بيني العباس وبنى أمية. (نعيم بن حماد، ۱۴۲۳: ۲۴۵)

که برجسته‌ترین تغییر افزودن «بنی‌امیه» در آخر سخن است. و در پی آن سیدبن طاووس در نقلی همان روایت الفتن را نقل کرده است. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۴۰)

با توجه به محتوای کلی خطبه حضرت می‌توان گفت در این سخن حضرت به روشنی درباره بنی‌امیه مطالبی را بیان فرموده، تصریح می‌فرماید که ما اهل‌بيت از آن فتنه‌ها برکنار هستیم و دعوت‌کننده مردم نیستیم. سرانجام خداوند آن فتنه‌ها را از شما جدا می‌کند.

۲. ورود نوشته حاشیه به متن روایت

یکی از کارهای رایج نگارش منابع روایی، نوشته‌هایی است که نویسنده (اعم از نویسنده کتاب و نسخه‌نویس) در کناره‌های کتاب به عنوان حاشیه نگاشته است. که به گونه‌های مختلف از تبیین، تشریح و نقد بوده است. در دوره‌های پس از آن برخی بدون توجه به حاشیه بودن آن نوشته‌ها، آن را وارد در روایت می‌کردند.

در این باره برخی روایت گواه روشنی به شمار می‌آید مانند آنچه که عبدالله بن محمد بن ابی شبیه کوفی (متوفای ۲۳۵ ق) از پیامبر خدا ﷺ با سند خود نقل کرده که حضرت فرمود:

يُخْرَجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَثِيًّا؛
(کوفی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸، ش ۱۸۵)

در پایان عمر دنیا و آشکار شدن فتنه‌ها مردی از خاندان من خروج خواهد کرد که بخشش او بی‌اندازه خواهد بود.

اما همین روایت را ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی (متوفای ۲۲۸ ق) با همان سند و با این اضافه در پایان آن روایت کرده است که: «يقال له السفاح؛ (مروزی، ۱۴۲۳: ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۸؛ نور الله بن شریف الدین شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۳۲۵؛ طبسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۴۹۸) و احمد حنبل (متوفای ۲۴۱ ق) نیز با همین اضافه نقل کرده است. «يُخْرَجُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ ظُهُورُ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ السَّفَاحُ فَيَكُونُ اعْطَاؤُهُ الْمَالِ حَثِيًّا». (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۸۰)

البته روشن است این افزوده آن‌گاه که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود چه تغییری در محتوای روایت پدید خواهد آورد.

یادآور می‌شود که نظیر روایت یادشده با افزوده یادشده در برخی منابع روایی شیعه نیز به چشم می‌خورد و نیز برخی روایات به طور روشن "سفاح" را فردی دانسته که پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد آمد (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۹۱) و نیز برخی وی را علی عجل الله تعالی فرجه دانسته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۴۶) که اگرچه برخی دانشمندان شیعی به توجیه آن و تصحیح تطبیقش بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دست زده‌اند و سفاح را یکی از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه دانسته‌اند. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۹۴) اما مستند اصلی همه این منابع، منابع روایی اهل سنت است و این روایت به هیچ‌گونه با سند روایی شیعه نقل نشده است.

یکی از پژوهشگران معاصر اهل سنت بدون اشاره به نقد محتوایی روایت در تعارض با روایات فراوان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، فقط به سستی سند روایت، برای اثبات سستی این روایت اشاره کرده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۶۸)

۱. سفاح نخستین خلیفه بنی عباس بود (۱۳۲ تا ۱۳۶ ق) که قیام علیه اموی‌ها را پس از درگذشت برادرش ابراهیم رهبری کرد. جانب‌داری ظاهری عباسی‌ها از اهل بیت پیامبر ص در آغاز کار و مبارزه آنان با خلفای ستمگر اموی، سبب شد تا این پندار نزد برخی ساده لوحان قوت گیرد که او همان مهدی موعود است که پیامبر ص قیام او را پیش بینی کرده و او اینک خروج کرده و وعده پیامبر ص را تحقق داده است. همین پندار سبب شد تا در روایت پیامبر ص تحریف شود و گزاره «يقال له السفاح» به آن افزوده گردد. یکی از نویسندگان اهل سنت در این باره می‌نویسد: وقد امتد وضع الحديث إلى السفاح، فقد روی أحمد عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ص قال: يخرج رجل من أهل بيتي عند انقطاع الزمان وظهور الفتن، يقال له السفاح! (محمود ابوریه، اضواء على السنة المحمدية، ۱۳۵)

۳. تلفیق متن دو روایت به گونه‌ای که یکی تلقی شود

همان‌گونه که پیش از این گفته شد یکی از انواع ادراج در جایی است که در روایت یا حتی چند روایت در هم آمیزد و یک روایت تلقی شود. از این موارد به‌ویژه در برخی از منابع پس از منابع نخستین به چشم می‌خورد. مانند سخنی که در کتاب *یوم الخلاص* این‌گونه آمده است:

فَتَنَّفَسَ الصَّعْدَاءُ وَقَالَ ﷺ: إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمَكْذِبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ، وَالْمُجَاهِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ، وَالْمُضْلِينَ لَأَمْتِي عَنْ طَرِيقِهِ! يَبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ - بِجَانِبِ الْكَعْبَةِ أَعْرَظَهَا اللَّهُ تَعَالَى - وَيَفْتَحُ فَتُوحًا فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (کامل سلیمان، ۱۴۱۴ق: ۳۱)

همه کسانی که روایت را نقل کرده اند افزوده آخر از «ببایع بین الرکن و المقام...» را نقل نکرده‌اند. (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۱۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۲۵)

برخی پی‌آمدهای ادراج در متن روایات مهدویت

با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که به طور طبیعی ادراج، آثاری را به دنبال داشته‌اند که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. اختلاف در اخبار

گاهی این اضافه شدن سبب شده تا روایتی با روایات دیگر تعارض‌ناپذیری داشته باشد. مثلاً روایتی را شیخ طوسی چنین نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَتِسْعَ سِنِينَ... يَسِيرُ بِسِيرَةِ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۴)

همانا قائم ۳۰۹ سال پادشاهی خواهد کرد... بر روش سلیمان بن داود عمل خواهد کرد.

و همین روایت را طبری در *دلائل الامامه* با این اضافه آورده است:

وَيَدْعُو الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ فَيَجِيبَانِهِ وَتُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَيُوحَى إِلَيْهِ فَيَعْمَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ؛ (طبری، ۱۴۱۳: ۲۴۱)

پس خورشید و ماه را فرا می‌خواند و آن دو وی را پاسخ خواهند داد. زمین برای او درهم پیچیده خواهد شد. به او وحی خواهد شد پس بر پایه آن رفتار خواهد کرد.

در این جا اگر چنانچه بگوییم ادراج صورت گرفته به این معناست که مرحوم طبری یا کسی که این قسمت را افزوده به تصور این که چون حضرت سلیمان علیه السلام دارای ملکی بزرگ بوده

بنابراین دارای چنان اقتداری که اگر خورشید و ماه را فرمان دهد از او سرپیچی نخواهند کرد و زمین برای او در نور دیده خواهد شد و این از مواردی است که راوی فهم و تحلیله خود را بر روایت افزوده است.

۲. ابهام در سخن معصوم علیه السلام

حدیثی که در آن ادراج صورت گرفته، از آن جایی که روایت حاصل سخنی متفاوت از فرمایش معصوم علیه السلام است می تواند از مقصود امام فاصله داشته باشد که این خود سبب ابهام در روایت خواهد بود.

۳. از بین رفتن اعتماد به اصالت الفاظ معصوم علیه السلام

در حالی که لغزش و خطا در سخن معصوم علیه السلام راه ندارد آن گاه که ادراجی در آن صورت گیرد سخن غیر معصوم علیه السلام در کلام معصوم علیه السلام وارد شده و آن را از جایگاه بلند کلام معصوم علیه السلام تنزل می دهد. و سبب از بین رفتن اعتماد به اصالت الفاظ و کلمات در انتساب به معصوم علیه السلام است. چراکه کلمات افزوده به طور قطع، به جهت فصاحت و بلاغت به مرتبه سخنان پیشوایان معصوم علیه السلام نمی رسد.

بدین ترتیب، هرگونه استناد و استشهاد ادبی به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، منوط به احراز اصالت الفاظ و انتساب کلمات به آنان است. و برجسته ترین عکس العمل در برابر این گونه روایات همان سیره عقلا در محاورات و بهره از نگاه مجموعی به روایت مربوط به یک موضوع و پیگیری قرائن آن است.

البته از آن جایی که ادراج افزوده ای است که بر اساس فهم ناقص و یا غفلت راوی یا نسخه بردار صورت پذیرفته غیر قابل قبول است و ناگزیر برای روایتی که در آن از این صورت گرفته می بایست علاجی فراهم کرد.

راهکارهای مواجهه با پدیده ادراج

شناخت ادراج در حدیث البته کاری بس دقیق و دشوار می نماید و فقط از کسانی بر می آید که آشنایی کامل با حدیث دارند. برخی از این راهکارها از این قرارند:

۱. گردآوری همه نقل های یک حدیث و عرضه آن ها بر یکدیگر

یکی از گام های اساسی برای شناخت و نیز علاج ادراج، گردآوری و بررسی همه نقل های یک حدیث است که البته با توجه به ابزارها و نرم افزارهای جست و جو امروزه برخلاف گذشته کار

دشواری نیست. بدین جهت بایسته است درباره این‌گونه حدیث‌ها تلاش کنیم تا با جست‌وجوی کامل در منابع اصیل روایی و تشکیل خانواده به اصل حدیث دست پیدا کنیم. این کار می‌تواند با در نگاه قراردادن واژگان مشترک و مورد تأکید راویان متعدد، افزوده‌ها را در نگاه قرار دهد و زمینه تحلیل جامعی بر روایت خاص را فراهم نماید. شیخ حر با اشاره به این که گردآوری همه نقل‌های یک حدیث، مقایسه آن‌ها با یکدیگر و مخالفت نقلی با دیگر نقل‌ها یکی از برجسته‌ترین راه‌های شناسایی ادراج در حدیث است. می‌افزاید که این عمل با روبه‌روکردن نسخه‌های گوناگون یک کتاب روایی و دیگر منابع حدیثی میسر می‌شود. (حرّ عاملی، ۱۱۴۱: ج ۳، ۹۱۱)

۲. عرضه حدیث بر ضروریات دین و مذهب

از آن جایی که ضروریات دین و مذهب حاصل درهم‌آمیختن آموزه‌های وحیانی با سخنان معتبر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است اگر چنانچه روایتی با آنها همخوانی نداشت حکایت از دگرگونی روایت دارد.

۳. عرضه حدیث بر مسلمات عقلی و علمی و تاریخ قطعی ...

اگر چنانچه در روایتی به هر دلیل احتمال ادراج داده شد می‌توان آن را با عرضه بر سنجه‌هایی چون عقل، علم و تاریخ قطعی محک و میزان اعتبار آن را تعیین کرد. و البته در صورت شک در ادراج، اصل عدم جاری است.

در بیانی کوتاه به عنوان راه حل کلی می‌توان گفت آسیب درج در متن، از طریق یافتن و شناسایی احادیث مشابه، و با یاری جستن از دانش نقد حدیث و دیگر علوم مرتبط با موضوع حدیث، مانند فقه و کلام، حل می‌شوند.

در آغاز همه متون را از طریق کلیدواژه‌ها و نسخه‌بدل‌ها، می‌یابیم و آن‌ها را با یکدیگر می‌سنجیم. اگر از شباهت یک دسته از نسخه‌ها و نقل‌های مشابه و تفاوت یکی دو متن ناهمگون، به درج و در متن یا سند احادیث ناهمگون مطمئن نشدیم، باید از دیگر آگاهی‌های خود کمک بگیریم. در نمونه *الغیبة* نعمانی، دیدیم که علامه مجلسی از قرینه‌های سیاقی بهره برده و با توجه به بخش پایانی حدیث، به تشخیص رسیده است. لازم نیست که این قرینه‌ها همراه متن باشند؛ بلکه می‌توان از قرینه‌های خارجی و معیارهای نقد و بررسی حدیث نیز استفاده کرد. (مسعودی، ۱۳۸۹: ۹۶)

نتیجه‌گیری

بدون تردید، حتی اندک دگرگونی در حروف و کلمات فرمایشات معصومان علیهم‌السلام، فهم مقصود اصلی ایشان را با دشواری روبه‌رو خواهد کرد و ما را در رسیدن به معنایی درست و پذیرفته ناکام می‌گذارد. از این رو، توجه به آسیب‌های نقل دقیق حدیث، بایسته است. ادراج به عنوان یکی از آسیب‌های مهم حدیث، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. برای کسی که درصدد فهم حدیث برآمده، دقت در یافتن و شناسایی موارد و پیش از آن توجه به عوامل آسیب‌زا ضروری است.

در این نوشتار بدون آن‌که شخص خاصی را در مظان ادراج بدانیم با بررسی برخی روایات در پاره‌ای از منابع موجود پدیده ادراج در نقل روایات مهدوی را بازنمایی کردیم تا پژوهشگران این عرصه با احتیاط هرچه بیشتر به نقل روایات معتبر در این زمینه بپردازند. از آنچه گفته شد به دست می‌آید:

۱. ادراج در متن حدیث، به معنای درآمیختن کلام راوی یا محدث با سخنان معصوم علیه‌السلام است؛ خواه این عمل از روی عدم فهم و یا سهو و غفلت، برای شرح حدیث و خواه برای استشهاد به آن و یا تبیین واژه‌های آن باشد. البته فرض بر این است که راوی وثاقت دارد و از هرگونه تصرف عمدی که به نظر او موجب عدم فهم مراد معصوم علیه‌السلام شود و یا سکوت نسبت به بیان قرآینی که در معنا دخیل است اجتناب می‌نماید. که در آن صورت اگر چنانچه اثبات شود، کار او را می‌توان جعل و یا تحریف نامید.

۲. بررسی منابع و روایات مهدویت نشان می‌دهد بخشی از این روایات - خواسته و یا ناخواسته - دستخوش ادراج شده است. اگر چنانچه تغییرات پدیدآمده نقشی در تغییر محتوا سخنان معصوم علیه‌السلام نداشته باشد، قابل چشم‌پوشی است و گرنه می‌بایست به بررسی دقیق آن پرداخت.

۳. بدون تردید، ادراج صورت گرفته، آسیب‌هایی را در پی داشته است؛ مانند: آشفتگی در دیدگاه‌ها؛ تحریف در آموزه‌های بنیادین؛ از بین رفتن اعتماد به اصالت الفاظ معصوم علیه‌السلام و آموزه‌سازی.

۴. از آن جایی که در میان سخنان معصومان علیهم‌السلام، روایات مهدویت به نسبت، بیش از دیگر روایات در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی نقش داشته و دارد. این عوامل و مانند آن جایگاه این روایات را برجسته ساخته است. و به همین میزان زمینه آسیب‌های خواسته و ناخواسته بر

این روایات فراهم شده است. دقت در قطعیت صدور همه واژگان روایات و اثبات درامان ماندن آن از دگرگونی، نقش برجسته‌ای در اطمینان بخشی به بهره‌مندی از این روایات دارد.

۵. اگر چنانچه ادراج قطعی اثبات شود بی‌تردید بخش داخل شده در روایت حکم روایت جعلی را خواهد داشت چه این که برای جعل فریقی نیست بین برساختن چند کلمه و یا یک روایت کامل.

۶. اگرچه کمترین دگرگونی ممکن است ما را از مقصود معصوم علیه السلام دور سازد اما با عرضه روایات همسان می‌توان به مقصود ایشان هرچه بیشتر نزدیک شد. این مهم از طریق توجه به بافت و زمینه و نیز تشکیل خانواده حدیث دست‌یافتنی خواهد بود.



منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷ش)، *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران: اسلامیه.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن حنبل، احمد (بی تا)، *مسند*، بیروت: دارصادر.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن*، قم: مؤسسه صاحب الامر.
۶. ابن عربی (بی تا)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دارصادر.
۷. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن*، بی جا: دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، اول.
۹. ابوریه، محمود (بی تا)، *اضواء علی السنة المحمدیه*، قاهره: دارالمعارف، ششم.
۱۰. بروجرودی، آقا حسین (بی تا)، *زبده المقال*، بی جا، بی نا.
۱۱. بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم (۱۴۲۰ق)، *الموسوعة فی احادیث المهدي الضعیفة والموضوعة*، بیروت: المكتبة المکیة دار ابن حزم.
۱۲. بهایی عاملی، محمد بن حسین (بی تا)، *الوجیه*، ترجمه: سید محمد مرعشی، بی جا، بی نا.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۱۴. ثقفی، ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *الغارات*، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۵. خادمی شیرازی، محمد (۱۳۸۸ش)، *نشانه‌های ظهور او*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۶. سلیمان، کامل (۱۴۲۷ق)، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي علیه السلام*، قم: دارالمجتبی.
۱۷. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین عاملی (بی تا)، *الرعاية فی علم الدراییه*، تحقیق: حسین بقال، قم: مکتبه المرعشی النجفی، دوم.
۱۹. صبحی صالح (بی تا)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم: منشورات الرضی، پنجم.
۲۰. صفار قمی (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳)، *دلائل الإمامة*، قم: دارالذخائر للمطبوعات.
۲۲. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۸)، *تا ظهور*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبة*، قم: مؤسسه معارف اسلامی، اول.
۲۴. عاملی، حسین بن عبدالصمد (بی تا)، *وصول الاخیار الی اصول الاخیار*، قم: مجمع ذخائر الاسلامیه.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۶. فقیه ایمانی، مهدی (۱۴۰۲ق)، *الإمام المهدی علیه السلام عند أهل السنة*؛ اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علی علیه السلام العامة.
۲۷. کامل سلیمان (۱۴۱۴ق)، *يوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه السلام*، بیروت: دارالکتب اللبنانی، دهم.
۲۸. کوفی، ابن ابی شیبہ (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. گروهی از پژوهشگران (۱۴۱۱ق)، *معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۳۱. مامقانی، عبدالله (بی تا)، *مقیاس الهدایه*، تحقیق: محمدرضا المامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۳. مروزی، نعیم بن حماد (۱۴۲۳ق)، *الفتن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۴. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ش)، *آسیب شناخت حدیث*، قم: زائر.
۳۵. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق)، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام*، قم: مسجد مقدس جمکران، سوم.
۳۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴ش)، *الغیبة*، تهران: مكتبة الصدوق.
۳۷. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم: الهادی، اول.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی